



ایل بیجا قچی

حسین شریفی در آملی

سیاسی، منطقه کرمان، در پیتر ایستاد نقش قابل توجهی بوده اند. برای اینکه بیشتر ایل بیجا قچی سزیه گدام نیره م ایل است به نام ایلان سیرجان در ایران سبب یادگ بلاق و فسلای نام می بریم:

۱. ایلان سیرجان در ایران سبب یادگ بلاق و فسلای نام می بریم:

Qasem ôlâdi

Bârçi

Qâsemi Fur

ایل زتینان کرمان از جمله نامشناخته ترین طایفه های پسادر نشین ایران می باشند. شهرت اغلب آنها از محدوده منطقه کرمان و مناطق مجاور آن فراتر نمی رود زیرا این ایلات در جریانات تاریخی و سیاسی ایران نقش عمده ای نداشته اند. شاید به این سبب که اغلب کویانده شده از مناطق دیگر کشور هستند و در واقع در خارج از سرزمین اصلی خود قرار گرفته اند. در سبب به سبب محدود بودن امکانات و شرایط لازم و کافی برای زندگی در این مناطق، نتوانسته اند در سطح کشور و دولت مرکزی قدرتی به دست آورند. اما در رویدادهای تاریخی و مسائل

- ۴- جهانساهی
 - ۵- امین اولادی
 - ۶- صفی نژاد
 - ۷- جامعه بزرگی
 - ۸- زرگرپور
- که محل قشلاق آنها عبارتست از: خسر، حسن آباد چال و محل بیلاق آنها هشون، علی آباد و چهارگنبد است.

ب: ایل لُری، که تیره‌های آن عبارتند از:

- ۱- حیدری
 - ۲- سهرابی
 - ۳- عباسی
- محل قشلاق این ایل عبارتست از: کفمور، میان کوه زیارت. و محل بیلاق آنها عبارتست از: گدارخانه سرخ، بیدخواب، باغ خشک.

ج: ایل راینی، که تیره‌های آن عبارتند از:

- ۱- قاسمی نژاد
- ۲- موسی پور
- ۳- مرادپور
- ۴- رجبی
- ۵- میرشکارپور
- ۶- محبی
- ۷- کلانتری

که محل قشلاق آن شامل حاجی آباد بندرعباس، تنگ‌زاغ، فارقان احمدی، منوجان و اطراف بخش رودان شهرستان میناب. و محل بیلاق این ایل، بَلَوَرْد، گُهرْد، خیرآباد و مگسی می‌باشد.

د: ایل خراسانی، که تیره‌های این ایل عبارتند از:

- ۱- خراسانی، که محل قشلاق چاه‌میش، پشت کوه چاه‌قلعه، اطراف جاده بندرعباس. و محل بیلاق آن اطراف نجف‌آباد، قطبیه و خیرآباد سیرجان.

ه: ایل قرانی، که تیره‌های آن عبارتند از:

- ۱- عباسی
- ۲- حیدری
- ۳- طلائیگی
- ۴- امیری مقدم
- ۵- کورکی
- ۶- شاهقلی

- ۷- بیگلری
- ۸- خواجهونی
- ۱- عباسلو
- ۲- سوخته چال
- ۳- شول
- ۴- سعدلو
- ۵- ارشلو
- ۶- بورر ضاقلی
- ۷- چهارگنبدی
- ۸- عزت‌آبادی
- ۹- لک

که محل قشلاق آنها: قاسم‌آباد، شیب کلوک اطراف دهستان چاه‌زاغ، چاه‌معدن، کفه چاه قلعه، پوزه خون که واقع در جاده سیرجان به بندرعباس می‌باشد، و محل بیلاق ایل اطراف بلورد و چهارگنبد. باستانی پاریزی^۳ نیز ایلات و عشایر کرمان و محل سکونت آنها را اینگونه توضیح می‌دهد:

در مشرق و جنوب سیرجان، کوهستان چهارگنبد و بل‌ورد و خان‌سرخ و تنگو قرار داشت که ایلات و عشایر کرمان، خصوصاً ایل بچاقچی و لُری و کوه‌پنجی و قرانی و ارشلو سکونت داشتند. در جنوب و جنوب غربی، ایل شول و درآگاهی و افشار و بدوئی و لک و قُتلو و قَشَم، در شمال یعنی حدود پاریز ایل «آل‌سعدی» و «خراسانی» بود و بارچی‌ها نیز در همین حدود بودند. در مغرب ایلات «خَبَر» قرار داشتند و اغلب افراد این ایلات راهها و ممر عبور و مرور قوافل را فرق کرده می‌بستند و کمتر قافله‌ای بود که بتواند صحیح و سالم به مقصد برسد.

محمدعلی آزادخواه^۴، این‌طور می‌نویسد: در کوهستانها و روستاهای این شهرستان (سیرجان) تیره‌ها، طوایف، و قبایل عمده‌ای چون بچاقچی، عباسلو، راینی، قرانی، کورکی، شول، افشار، آنکلو، قُتلو، لک، ارشلو، درآگاهی، لری، بارچی، خراسانی، نوکی، آل‌سعدی، مراد رجبی، خرسلو، کوه‌پنجی، حلواشی، بدوئی، قشم، رضوانی، محسنی، معصومی، یعقوبی و غُربا زندگی می‌کنند که علاوه بر فارسی پاره‌ای از این طایفه‌ها و قبیله‌ها به ترکی و لهجه‌های خاص خود صحبت می‌کنند.

در جزوه ایلات و عشایر ایران^۵ اینگونه می‌خوانیم: عشایر استان کرمان ایلات و طوایف مستقلی هستند که در نواحی

شهرستانهای بافت - سیرجان - جیرفت - بم و شهنوج زندگی و از راه دامداری ارتزاق می نمایند. این عشایر به دو گروه کاملاً کوچک و نیمه کوچک رو تقسیم می گردند.

۱ - عشایر کوچک رو: به اقتضای شغل دامداری تابستانها را در مناطق سردسیری و کوهستانی خوش آب و هوا و زمستانها را در مناطق گرمسیری بسر می برند. عشایر سیرجان و بافت و جیرفت از این گروه بشمار می روند. مسیر حرکت این گروه طولانی است و در بعضی موارد به بیش از ۴۵۰ کیلومتر نیز بالغ می گردد. اکثر این عشایر در مناطق بیلاقی دارای زمین می باشند که کشت آنها صرفاً جنبه خود مصرفی دارد.

۲ - عشایر نیمه کوچک رو: این گروه شامل عشایر بسومی شهرستان جیرفت و بم هستند که اکثراً بلوچ می باشند. در محدوده کمتری نقل مکان می کنند. از نظر اقتصادی، اجتماعی نسبت به گروه اول وضع نامناسبتری دارند. ضمناً در حد خود کشاورزی هم می نمایند. انواع صنایع دستی عشایر کرمان عبارتند از: قالی، چادرشب - پلاس (چادرسیاه) - جوال، خورجین و گلیم.

عشایر منطقه.....	جمعیت تخمین ۱۳۶۰					تعداد دام
	خانوار	نفر	گوسفند	گاو	شتر	
کهنوج	۴۲۱۳	۲۰۷۷۳	۳۳۲۴۵۰	۲۱۲۲	۶۳۴۹	۳۲۴۰
بافت	۵۰۷۸	۲۳۲۴۰	۶۱۱۰۶۵	۲۵۳۹	۷۶۱۷	۳۸۵۹
سیرجان	۲۴۲۲	۱۲۹۸۷	۲۰۷۳۳۱	۱۲۱۱	۳۰۶۳۳	۱۸۴۱۰
جیرفت	۴۹۰۷	۲۲۵۱۲	۴۶۵۸۹۹	۲۴۵۳	۷۳۶۰	۳۷۲۹
بم	۲۳۶۱	۱۳۶۹۴	۲۴۳۱۸۳	۱۱۸۰	۳۵۴۲	۱۷۹۴
جمع	۱۸۹۸۱	۹۳۲۰۶	۱۹۵۹۹۲۸	۹۵۰۵	۲۸۵۰۱	۱۴۴۲۷

نقل جدول از صفحه ۲۲ جزوه ایلات و عشایر ایران و مسیر مهاجرت آنها از انتشارات سازمان نقشه برداری کشور سال ۱۳۶۵

در کتاب ایلات و عشایر^۶ این مطالب ذکر شده است: شاخه ای از ایل قرائی را که به ترائی سیرجان معروفند، در استان کرمان می یابیم. افراد این ایل تابستانها را در کوههای شمال شرقی سیرجان در حوالی تنگو پائین و خانه سرخ به سر می برند و زمستانها را در جنوب شهر سیرجان تا علی آباد و نازی آباد در امتداد جاده سیرجان - بندرعباس. مهمترین ایلات ترک زبان استان کرمان بجاقچی و افشار است. بجاقچی ها هنوز کوچپرواند و تابستان را در چهارگنبد سیرجان و زمستان را در عین البقر و پناه قلعه در سرحد کرمان و فارس به سر می برند.

بخشی از ایلات افشار که بنام افشار نقره^۷ معروفند و شاید پس از انقراض سلسله افشار از خراسان آمده باشند، در شهرستان بافت سکونت دارند. افراد ایل زمستانها در دشت آرزو نیمه در باحتر و

جنوب اسفندقه (از شهرستان جیرفت) به سر می برند و تابستانها به حوالی شهر بافت و فتح آباد و گوغر و هشون تا نزدیکی های بیلاق بجاقچی کوچ می کنند. در بجاقچی و افشار زبان ترکی آکسند از کلمه های فارسی به عنوان زبان داخلی به کار می رود، اما همه افراد ایل فارسی را با لهجه محلی به خوبی می دانند. [وزیری کرمانی ۱۳۵۳؛ باستانی پاریزی ۱۳۵۵ ج ۱؛ Stober 1978].

ایل بجاقچی

ایل بجاقچی یکی از ایلات بزرگ کرمان است که امروزه بخش عمده آن در بلورد و روستاهای دوروبر و نزدیک آن یکجانشین شده است. بجاقچی ها تا حدود سی سال پیش کوچ می کردند و زندگی چادر نشینی داشتند. مرکز ایل ده «بلورد» بود و سران ایل در آنجا زندگی می کردند. آخرین خان آنها حسین خان بجاقچی^۸ بود. پس از او هرم سلسله مراتبی قدرت ایل که در رأس آن خان و سپس کلانتران و ریش سفیدان و کدخدایان و سرایشومها قرار داشتند به تدریج فرو ریختند. و امروزه از آن تنها قاعده هرم که ایشومها باشند، باقی مانده است.

ایل بجاقچی از چندین طایفه و تیره تشکیل می شود و کوچکترین واحد آن ایشوم - eysum است که شامل چند خانوار می باشد. ایشوم ترکیب ثابتی ندارد و معمولاً چند خانوار با توافق یکدیگر تشکیل یک ایشوم را می دهند. به همین لحاظ به اصطلاح خودشان خانوارهای یک ایشوم با یکدیگر «شریک گله» هستند. این خانوارها ممکن است با یکدیگر خوشایند باشند یا نباشند، و ممکن است یک خانوار عضو ایشوم در پایان سال دامداری (آخر بهار) به دلیل عدم توافق یا به دلایل دیگر از شریک گله های خود جدا شود و به ایشوم دیگر بپیوندد. به طور کلی خانواده در ایشوم هسته ای است و از استقلال نسبی برخوردار است. اما هر خانواده با سایر خانواده های عضو ایشوم در مجموعه کارها یک همبستگی اجتماعی دارد. از جمله کلیه دامهای ایشوم در یک گله جمع می شوند و اغلب امور تولیدی و اجتماعی ایشوم به شکل تعاونی انجام می گیرد.

سرایشوم بک نشر «سرایشوم» دارد و هر طایفه و تیره یک «ریش سفید». ریش سفیدهای طایفه را خان هم خطاب می کنند. تا حدود سی سال پیش در رأس تمام ایل یک خان قرار داشت که در واقع ایلخان بود. چنانکه قبلاً توضیح داده شد، امروزه از نظام سنتی سلسله مراتبی ایلی در میان بجاقچی ها خبری نیست. سرایشوم تقریباً در کار خود مستقل است و رعایت ریش سفید طایفه و تیره بیشتر به جهت احترام است و آنها جز در موارد خاصی مانند بیانچگیری و ریش سفیدی برای حل اختلافات، نقش مهمی ندارند.

در میان ایل های مختلف ایل که هنوز بیلاق و عشلاق می کنند،

ضمن اینکه در کار خود استقلال دارند، با سایر ایشومهای هم مرتع برای کوچ و استفاده از مرتع هماهنگی می کنند. مسیر کوچ این ایشومها تقریباً در همان محدوده سابق قلمرو ایلی بجاچی می باشد.



عکس از آقای رضا مقدس

فاصله ییلاق و قشلاق آنها در حدود ۱۵۰ کیلومتر و حتی بعضی از آنها که در حوالی میناب بندرعباس منطقه قشلاق آنهاست، حدود ۴۰۰ کیلومتر فاصله است، که این فاصله را منزل به منزل باراندازی می کنند و روزانه حدود ۵ الی ۷ ساعت راهپیمایی می کنند تا به آن مقصدی که قشلاق می خوانند برسند و کوچ نشینان ایلی بجاچی پیش از حرکت به ییلاق یا قشلاق با در نظر گرفتن روزهای سعد و نحس و هم کوچ سایر گروهها بررسی و سپس تصمیم نهائی کوچ را می گیرند و سپس قبل از هر چیز کالاهای مورد نیاز خود را از شهرستان سیرجان در موقع حرکت به گرمسیر یا از شهرستان حاجی آباد بندرعباس در موقع حرکت بطرف ییلاق می خردند که این خرید عمده را به اصطلاح خودشان «کارسازی» می گویند. پس از خرید هر خانوار با توجه به وسایل و بارونهای که دارند حیوانات بارکش (الاغ - اسب - شتر) لازم را فراهم می کنند. و هم چنین خانوارها باید نیروی انسانی لازم را در اختیار داشته باشند و در صورت کمبود از بستگان و آشنایان درخواست یاری می کنند ولی امروزه از کامیون استفاده می کنند و به راحتی بارونه خود را به مقصد می رسانند و بعضی از ایلهای حتی حیوانات خود را با کامیون حمل می کنند و از این نظر کمتر در بین راهها معطل می شوند و در محل ییلاق و قشلاق در موقع حرکت به مقدار کم کشاورزی می کنند. و مردان آنها در فصل درو به آن مناطق کشت شده برمی گردند و محصول خود را برداشت می کنند.

«اقتصاد کوچ نشینی ایلی بجاچی»

اقتصاد کوچ نشینان بجاچی بر اساس پرورش دام استوار است که در کنار آن به امور کشاورزی نیز می پردازند. واحد تولید در بین آنها خانوار است که یک واحد مصرف نیز هست. دامپروری که مهمترین مرمعاش ایلی می باشد در طول سال این کارها را لازم دارد: چراندن

«میانی اکولوژیکی کوچ نشینی در شهرستان سیرجان»
این شهرستان به استثنای قسمتهای کمربندی آن دارای سه چهار تپهها و کوهپایههای متعددی می باشد. این قسمتها یونیده از کوهان متنوعی است که تقریباً مساعد برای دامداری می باشد. همانطور که می دانیم زندگی عشایری نوعی سازش با محیط است که در آن انسان با استفاده از دام، اراضی غیر قابل کشت را به صورت چراگاه مورد استفاده قرار می دهد. بیشتر سرزمینهای این شهرستان قابل کشت نیست و در عوض چند ماهی از سال بصورت مرتع و چراگاههای سبز درمی آیند و از آن جایی که این منطقه با کمبود باران روبرو است، چراگاهها اصولاً بصورت فصلی هستند تنها عشایرند که می توانند با جابجائی منظم خود از آنها استفاده کنند و در غیر این صورت بدون استفاده باقی می مانند. اصولاً کوچ نشینی نوعی از زیست است که در آن انسان به علت تکنولوژی ساده نمی تواند تغییراتی در محیط خود بوجود آورد و به ناچار از راه تربیت دام خود را با آن سازش می دهد. در نتیجه عشایر تا حد زیادی وابسته و مقهور طبیعت هستند و تا حدی هم وابسته به انواع مختلف دام که دامها به نوبه خود احتیاج به علوفه دارند که آن هم نیز وابسته به مقدار بارندگی و سایر عوامل اکولوژیکی هر منطقه است. چون این شهرستان از شمال شرقی به کرمان و از جنوب غربی به استان فارس و از جنوب به استان هرمزگان و از شمال به رفسنجان و بردسیر و از غرب و شمال غربی به شهر بابک محدود است. و در تابستانها هر چه به طرف جنوب پیش رویم هوا گرمتر از شمال آن می باشد بخاطر نزدیکی به استان هرمزگان رویهمرفته این شهرستان تابستانهای گرم و خشک و زمستانهای سرد و خشک دارد. بدینسان عشایر منطقه سیرجان با توجه به شرایط اقلیمی و پوشش گیاهی حداکثر از اواخر فروردین ماه تا اواخر مرداد ماه بیشتر در ییلاق نمی توانند دوام بیاورند و حتی مرداد ماه را نیز به اتکای سه چرا محصولات کشاورزی در منطقه مزبور می مانند و از آن پس مقدمات قشلاق شروع می شود. عموماً کوچ عشایر بجاچی در ییلاق به صورت عمودی است که در فاصله دامنهها تا کوهپایههای مرتفع تر صورت می گیرد. و در این نوع کوچ راههای کوهستانی ایجاب می کند که از حیواناتی نظیر اسب و گاو و الاغ برای حمل و نقل استفاده شود. ولی در قشلاق دارای کوچ افقی اند که در فاصله کوهپایهها تا دشتهای گرمسیری صورت می گیرد. چون مسیر این نوع کوچ طولانی و از مناطق گرم می گذرد برای حمل و نقل بیشتر از شتر استفاده می کنند. و

دله، نگهداری دامهانی که تابستان آنها را به سیلاب نمی فرستند. نگهداری بره و بزغاله‌ها، رسیدگی به دامهای دیگر مانند گاو، الاغ و غیره، شیردوشی و تهیه فرآورده‌های شیری و پشم چینی و فروش محصولات دامی و جمع‌آوری و فروش کود که بیشتر این کارها بر محور تعاون انجام می‌گردد.

عشایر مجبورند قسمتی از محصولات دامی خود را به فروش برسانند و درازاه آن کالاهائی را که خود تولید نمی‌کنند خریداری نمایند. برای مثال در گذشته گوشت تعداد زیادی از بره‌ها و بزغاله‌های نر مستقیماً به مصرف خود افراد ایل می‌رسید. ولی امروزه به دلیل بالا بودن مخارج زندگی ناچارند گوشت کمتری مصرف کنند و با فروش دامهای خود در شهرها کمبود هزینه زندگی خود را تأمین کنند.

«ویژگیهای دامهای بجاچی»

دامها در نقاط مختلف کشور به علت متنوع بودن آب و هوا و هم چنین با توجه به روشهای سنتی دامداری رایج در بین عشایر دارای ویژگیهای گوناگون هستند. جدول‌های شماره ۲ و ۳ نشان دهنده پاره‌ای از خصوصیات کلی دامهای مورد استفاده کوچ‌نشینان بجاچی می‌باشند.

سن گوسفند	نام گوسفند نر	نام گوسفند ماده
تازه بدنیا آمده	بره Barre	بره ماده Barre-emade
یک ساله	شیشک Sisak	تقلی Toqoli
دو ساله	حق رون Haqrun	کاور Kaver
سه ساله	قوچ Quç	ترشی Teresi
چهار ساله	قوچ Quç	میش Mish
پنج ساله	قوچ Quç	پیز (یک بارزائیده) Yeze
شش ساله	قوچ Quç	دیز (دوبار زائیده) Deze

جدول شماره ۲ نام گوسفند بر حسب سن و جنس

وضع چوپان:

در این زمینه سئوالاتی که از چوپان گله در مورد زایش بعمل آمد اینگونه جواب داد: در فصل باروری که آغاز تابستان می‌باشد قوچ‌ها را از گله جدا می‌کنند و لازم به توضیح است که سن زایش برای میش از دو سالگی به بالاست و در موقع آستنی هر چهار میش به یک قوچ احتیاج دارد. و قوچهای پیدا شده از گله را در پایان تیرماه به گله وارد می‌کنند. در نتیجه زایش دامها با توجه به شرایط اقلیمی و شیوه دامپروری با یکدیگر هماهنگ می‌شود. یعنی دامها در مواقعی از سال می‌زایند که سرمای هوا شکسته و رو به گرمی می‌رود و از این نظر به موقع دنیا آورده، کمتر در معرض خطر قرار می‌گیرند. هم چنین همه دامها در فاصله زمانی کوتاهی در حدود بهمن ماه تا ۱۵ اسفندماه

می‌زایند. در نتیجه مراقبتهائی که برای نوزادان لازم است یکجا و برای همه آنها انجام می‌گیرد. هماهنگ بودن زمان زایش بخصوص از نظر تنظیم و یکنواخت کردن زمان ماست بندی برای تولید یکجای کره و روغن و نیز تنظیم برنامه کوچ دامها اهمیت بسیاری دارد. جدا کردن قوچها از گله در فاصله ۹۰ تا ۱۲۰ روز که زمان تولید پنیر است این خاصیت را هم دارد که از آستن شدن گوسفندان در این فاصله زمانی در نتیجه قطع شدن شیر آنها جلوگیری می‌کند. در غیر اینصورت میزان تولید پنیر که یکی از محصولات عمده دامی در این منطقه است پائین می‌آید.

رنگ حیوان، اندازه گوش و نوع شاخ	نام محلی (بزبان ایل بجاچی)
سفید	سمل Semal
سرو صورت سیاه و تن سفید	سیال Sayâl
حنائی	بور bur
گوش کوچک	کُر kor
گوش خیلی کوتاه	کل گوش kele gus
میش شاخ‌دار	شاخی Sâxi
میش بدون شاخ	کل Kal
میش یک شاخ	کل شاخ kele

جدول شماره ۳

«نشانه گذاری دامها»

(دروش - d.rus، داغ، رنگ)

عشایر بلورد برای متمایز کردن دامهای خود، نشانه‌هایی روی حیوانات می‌گذارند. این نشانه‌ها برای همه دامداران ایلات و آبادی‌ها و روستاهای هم مرتع و همسایه در سردسیر و گرمسیر و نیز در مسیر کوچ شناخته شده است. دروش و داغ دو گونه عمده نشانه گذاری در میان عشایر این منطقه می‌باشد.

دروش، بریدن قسمتی از گوش حیوان را می‌گویند. این نشانه را معمولاً روی گوسفندان و بزها می‌گذارند. بنابر عرف و معمول محل، هر یک از دامداران عمده برای دامهای خود دروش مشخصی دارند. دروشهای هرایل و طایفه و روستا را ایلات و طایفه‌ها و روستاهای دورو بر که مرتع مشترک دارند می‌شناسند. دروش‌ها بر حسب محل و شکل بریدن گوش حیوان از هم تمیز داده می‌شوند و نامهای مختلف می‌گیرند. مثل کاردیر، اگر کنار گوش را ببرند؛ برکه گوش، اگر قسمتی از بالای گوش را ببرند؛ چارگوش، اگر گوش را از وسط چاک دهند، و مانند اینها.

نوع دیگر نشانه گذاری روی حیوانات داغ است. داغ نیز بسته به تلاقی که برای آن تعیین شده است و پبایی از بدن حیوان که داغ زده می‌شود، صرف دامهای متعلق به اشخاص مختلف می‌باشد و مانند

دروش در مورد دامها، دوزی که دامها برای چسبیده میشوند، داغ‌های مربوط به هر گاه شناخته شده است. داغ علاوه بر گوسفند و بز در مورد گاو، شتر و حیوانات دیگر نیز معمول است. وسیله داغ کردن حیوان که همان داغ نامیده می‌شود قطعه فلزی است که به شکل نشانه معین مربوط به یک دامدار درست می‌شود و ممکن است به صورت یک حرف الفبائی باشد. این نشانه را که در انتهای یک میله فلزی قرار داده شده است، در آتش حرارت می‌دهند تا داغ شود و آنوقت بر روی پوست حیوان می‌گذارند و جای آن روی پوست باقی می‌ماند. نام داغ نیز به جهت شیوه عمل آن بر این نشانه‌گذاری و ابزار آن نهاده شده است.

داغ و دروش در واقع بنا بر عرف محل سند مالکیت دام است. و نشانه‌گذاری معتبری است که همه عشایر و دامداران آن را به رسمیت می‌شناسند. حیوانات را معمولاً سه چهار هفته بعد از تولد، و وقتی که بدنشان توانائی تحمل زخم و قابلیت التیام آن را داشته باشد، نشانه‌گذاری می‌کنند.

نوع دیگر نشانه‌گذاری رنگ کردن پوست حیوان است که در میان برخی از گله‌داران منطقه معمول است. در اول سال دامداری که برابر با اول تابستان می‌باشد، وقتی گله تحویل چوپان داده می‌شود، عده‌ای، بزها و گوسفندان خود را به رنگ معینی رنگ می‌زنند تا قابل تشخیص باشد. آثار رنگ اعتبار دروش و داغ را ندارد و در حد آن برای همه عشایر و گله‌داران منطقه شناخته شده نیست.

اندازه گوش و رنگ بز

نام	دو رنگ (البق)
کمری Kammar	گوش بلند
رش ras	گوش کوتاه سیاه
مرسیاه mor Siya	گوش بلند سیاه
رش سیاه ras siya	گوش کوتاه قرمز
گش قرمز gusqermez	گوش کوتاه
گش بور gusbur	قرمز یکدست
قزل qezel	خاکستری براق
گازر Gazer	سفید گوش بلند
رش سفید Rassefid	

توضیحات و منابع و مأخذ:

۱ - ایل بجاچی از ایلات معروف کرمان است که در کوهستان چارگنبد و دهات بلورد و کهن شهر واقع در بین سیرجان و کرمان سکونت دارند. احتمال دارد که وجه تسمیه این ایل از کلمه «بوچاق» ترکی به معنی شمشیر یا چاقو و «چی» پسوند اقصاف باشد به معنی نیزه‌گذار و دشته دار و امثال آن و شاید

همه از بوچاق (ترکی به معنی غسل) گرفته شده باشد، از این جهت حدود زنبور غسل فراوان است. و احتمال دارد اینان در این فرس غسل مهارتی داشته‌اند، ولی وجه تسمیه قبلی، از نظر روحیه اثر می‌نماید. اصل این ایل ترک است و افراد آن به لهجه ترکی نیز ظاهر از آذربایجان به این نواحی کوچانده شده باشند (شاید در ایام سفرنامه این بطوطه ذکری از طایفه‌ای بدین نام در حدود آذربایجان می‌ترجمه آن گوید: در سیواس، کسان احمد بجاچی به استقبال ما آمدند. به کتاب پیغمبر دزدان صفحه ۲۱۷ چاپ نهم تالیف (تصحیح) - مقدمه و حواشی باستانی پارسی انتشارات نگاه، تهران ۱۳۶۴

- ۲ - داد الهی، علی - پایان نامه دوره لیسانس - خرداد ۶۴ صفحه ۹ و ۱۰ و ۱۱ دانشسرای عالی یزد به راهنمایی دکتر محمود احمدی
- ۳ - همان منبع پیغمبر دزدان ص ۲۱
- ۴ - آزادیخواه، محمد علی - جغرافیای مختصر سیرجان - انتشارات اداره ارشاد اسلامی سیرجان صفحات ۱۰ و ۱۱ سال ۱۳۶۴
- ۵ - ناسر - ایلات و عشایر ایران و مسیر مهاجرت آنها - از انتشارات سازمان نقشه‌برداری کشور سال ۱۳۶۵ ص ۲۲
- ۶ - ناسر، مجموعه کتاب آگاه، ایلات و عشایر - مؤسسه انتشارات آگاه - تهران - تابستان ۶۲ صفحه ۲۹
- ۷ - در میان قشقاتی‌ها تفرقه «به کسی می‌گویند که از تیره اصلی خویش جدا شده و با دیگر تیره‌ها به سر می‌برد» [بیمن: ۲۴۸]
- ۸ - سال ۱۳۲۶ شمسی که حسین خان در تهران بود، من که محصلی از ولایت او بودم، در خانه شیخ الاسلام ملایر، آب سردار به دیدار حسین خان رفتم و روی جستجوی کودکان، از علت جنگ او با انگلیسیها پرسیدم، او گفت وقتی اسیران را در راه همراه می‌بردم، دم غروب، شیخ عبیدالله عثمانی به من گفت: من عادت دارم نماز را اول وقت بخوانم، اجازه بده چند دقیقه اطراق کنیم. او به ترکی به من گفت: آدمی که اسمش «حسین» است، مسلمان دیگری به اسم عبیدالله را نمی‌برد در شیراز تحویل مازور سایکس انگلیسی بدهد، من چون ترسری بجاچی صحبت می‌کنم حرف او را کم و بیش - که به ترکی اسلامی بود - فهمیدم، و آنقدر در من اثر کرد، که گفتم: من شما را نجات می‌دهم. آن شب، همه را به بلورد و سپس به ختیر آوردم (بردم) و انگلیسیها به خانه و به من حمله کردند و هر چه داشتیم بردند، بعدها سفارت عثمانی خواست جبران کند ولی من نپذیرفتم و گفتم وظیفه مسلمانی خود را انجام داده‌ام.

حسین خان چون در تعقیب بود نتوانست اسیران را نگاهدارد و این عده که مرکب از شصت تن آلمانی و اطریشی و دوازده ترک و چند تن افغانی بودند بدست قوام‌الملک شیرازی دستگیر و زندانی شدند.

پیغمبر دزدان صفحه ۸۹

- ۹ - مجموعه مقالات مردم‌شناسی «دفتر دوم» ایلات و عشایر از انتشارات مرکز مردم‌شناسی پاییز ۱۳۶۲ ص ۱۰۳
- ۱۰ - همان پایان نامه لیسانس صفحه ۱۹

مجموعه‌ای از شیوه‌های گوناگون
 زمام امور را در دست
 که پس از
 در دو پایه
 قرار داشت
 شیوه‌های
 می‌گفت
 جامعه
 ویژگیها
 رهبر